

دکتر خسرو فرشبود

## واژگان شعر پارسی

### نکاتی چند در باره نقد ادبی

واژه و لفظ ماده اصلی شعر و یکی از عوامل زیبایی و تاثیر آن است زیرا موسیقی و آهنگ شعر نیز از الفاظی که شاعر بکار میبرد برمیخیزد. به همین سبب یکی از هنرهای شاعران بزرگی از قبیل فردوسی، حافظ تثوقیل گوئی، لاکنت دولیل انتخاب الفاظ بلورین و مناسب برای شعر است. گزینش الفاظ با هم اهمیت که برای شعر و شاعر دارد تابع هیچ ضابطه و قاعده معینی نیست و تنها ذوق و استعداد زینا گزینش شاعر است که از میان دستگاه گسترده و پیچیده واژگان زبان و از دریای بیکران الفاظ (۱) آن را که بهتر و مناسبتر و تراش خورده تر است انتخاب میکند.

شاعری که از چنین ذوقی برخوردار است گاهی لفظی عامیانه یا بیگانده را که از خانواده اشرافی شعر نیست چنان بکار میبرد که هرکس آنرا زیبا و شاعرانه میبیند مانند انواری و سعدی. بهار در یکی از تصاویر خود الفاظی مانند فینیلی، فرطاجنه، کراسوس، والرین، ترن، یکن، قزلباش، نجاشی، پیشاورد دهلی لپاوور، پشن، کمبوجیه افغان را آورده است که بعضی از آنها خارجی هستند و جزء کلمات شعری بشمار نمیروند و در این کار به پیروی از استعداد تکلف خود جیره دستی بسیار بکار برده است. او این الفاظ غیر شعری را بطرز سنگت انگیز و نبوغ آسانی هم نشین الفاظ روزنامه‌های و بازاری از قبیل استبداد، قانون، مجلس سوری کرده و همچنین آنها را در کنار لغات کهنه‌ای از قبیل اهرمن، افریشته، پرن، جگن، شیرک و وسن جا داده است.

## شماره ۹

فینیقی و قرطاجنه مصر و عدن را  
افکند بزانوی ادب والرین را  
چون باد کم رزم کراسوس و سورن را  
ببهاد نجاشی زکف اقلیم یمن را  
شکافت چو شمیر سحر عقد پرن را  
بیشاور و دهلی و لپاوور و دکن را  
جز بر سر آهن نتوان برد ترن را  
افریشتگان قهر کنند آهرمن را

آن روز که کمبوجیه افزود به ایران  
آن روز که شاپور به پیش سم شیرنگ  
خون در سر من جوش زند از شعف فخر  
آن روز کجا شد که به یک ناوک وهرز  
آن روز که نادر صف افغانی و هندی  
آنکه به گف آورد به شمیر مکافات  
بی نیروی قانون نبود کار کس از پیش  
جز مجلس ملی نرزد بیح سبداد

در حالی که یکی نتوانسته است "نیروی هوایی" را در شعر خود خوب بکار برد و  
آن را طوری آورده است که غزل را تبدیل به شعری تکاهمی کرده است (آن یار که در خدمت  
نیروی هوایی است) .

در شعر فارسی واژگان غزل و رباعی از قصیده و مثنوی محدودتر است به این سبب غزل  
در مقابل پذیرش لغات تازه بسیار مقاومت میکند بطوری که مثلا "جادادن واژه‌های عامیانه  
یا روزنامه‌ای یا خارجی در غزل بسیار دشوار است مثلا "یکار بردن اصطلاحات امروزی از  
قبیل خیابان ، موسیقی ، اطاق ، در این نوع قالب یا محال است و یا مشکل و این امر یکی  
از معایب غزل است که آن را از صورت قالبی امروزی و زنده و پرتحرک خارج میکند زیرا  
بیشتر الفاظ و اصطلاحاتی را میباید که سعدی و حافظ و گذشتگان آن را آورده‌اند بهمین  
سبب سرودن غزلی که حال و هوای امروز را داشته باشد دشوار است معینا در زمان ما کسانی  
مانند شهریار و لاهوتی تعبیرات متداول امروز را در غزل بکار برده‌اند و از عهده برآمده‌اند  
و از جمله اصطلاحات روزنامه‌ای یا سیاسی را داخل آن کرده‌اند .

اما در مقابل مثنوی و قالبهای آزاد که اخیرا " بوجود آمده‌اند بیش از قالبهای کهن  
میتوانند لغات و اصطلاحات تازه را بپذیرند و تحمل کنند و در این قالبها کلماتی از قبیل  
چگور ، چگوری ، گنجه ، قشنگ و غیره هم می‌آید . یعنی لغتها و تعبیراتی که معمولا " در  
قالبهای کهن نمی‌گنجند .

در هر حال زبان شعر با زبان نثر تفاوت دارد و هرچه در نثر بیاید در شعر بکار  
نمی‌رود و به این سبب میتوان گفت شعر فارسی بخصوص غزل آن دارای زبانی است ممتاز  
و اشراقی و گزینش لغات مناسب و شاعرانه برای آن به ذوقی سرشار و استعدادی خاص نیاز  
دارد که فقط در شاعران خوب دیده میشود و به سبب همین مقاومتی که شعر فارسی در برابر

لغات عامیانه و روزنامه‌ای و بیگانه دارد و سیله‌ای بوده است برای پاک نگاه داشتن زبان فارسی از واژه‌های خارجی و در عین حال وسیله‌ای است برای ناتوان نگاه داشتن زبان شعر، در اروپا شاعران کلاسیک و پارناسین و سواس خاصی در انتخاب کلمات داشته‌اند. میگویند راسین شاعر قرن هفدهم فرانسه تنها ۸۰۰ واژه در آثار خود بکار برده است زیرا شاعران کلاسیک در استعمال اصطلاحات بسیار سختگیری میکرده‌اند (۲) و مقید بوده‌اند که کلمات نامانوس و خشن را بکار نبرند زیرا به فصاحت و زیبایی و وضوح شعرشان اعتقاد فراوان داشته‌اند.

شعر پارناسین‌ها نیز بر اثر دقتی که در انتخاب قالب و الفاظ داشته‌اند مانند مرمی صاف و بی‌نقص و در عین حال محکم است (۳) زیرا شاعر میخواهد شعرش را از لحاظ استحکام و زیبایی به پای مجسمه‌های مرمین برساند. او به موضوع و معنی شعر چندان اهمیت نمیدهد و تنها به زیبایی صورت شعر توجه دارد. این سختگیری شعر پارناسین را زیبا کرده است اما آن را از شور و حال و تاثیر لازم عاری نموده است. در مقابل سورئالیستها که دید دیگری نسبت به شعر دارند تشتت و پوچی را ما به شعر میدانند و میگویند: "حروف و کلمات خوش آهنگ را باز بردستی یا ناشیگری جفت و جور کردن شعر نیست" ۴.

ارسطو معتقد است کلام شاعرانه باید واضح و روشن باشد بی آنکه در آن الفاظ مبتذل و رکیک و عامیانه وجود داشته باشد (۵) او معتقد است که بکار بردن مجاز موجب زیبایی شعر است اما میگوید زیاده روی در استعمال مجازات کلام را سبیه به معاشی میکند و آن را دچار غرابت میسازد. او میگوید کلام و گفتار باید مخلوطی باشد از کلمات رایج و مجازات تا نه پیچیده و نامانوس شود و نه مبتذل و نازل و برای اینکه سخن هم واضح باشد و هم بلند و عالی سه وسیله را پیشنهاد میکند: ۱- کوتاه سازی (تخفیف) مانند آنگه، هرگه و چه بجای آنگاه و هرگاه و چاه ۲- بلند سازی (تطویل) ۳- تغییر- که از این سه قسم نوع اول یعنی تخفیف در شعر فارسی رایجست و دو نوع دیگر آن به نظر نگارنده نرسیده است و شاید به شعر یونان قدیم اختصاص داشته باشد. ارسطو معتقد است زیاده روی در تبدیل کلمات سخن را خنده‌انگیز و فکاهی میسازد و از زیبایی و فصاحت دورش میکند (۶) از شاعران بزرگ ما فردوسی و حافظ بیش از دیگران در انتخاب لفظ و سواس داشته‌اند و در مقابل مولوی در این زمینه تسامح بیشتری نشان داده است و مانند سایر صوفیه بزبان مردم سخن گفته و دامنه لغات و واژگان شعر خود را وسیعتر گرفته است بعد از مولوی نوبت به سعدی میرسد

## شماره ۹

که مانند ملای روم کم و بیش از لغات و اصطلاحات روزانه وارد شعر نموده است و فرهنگ شعر فارسی را غنی کرده است و آنرا به زبان مردم نزدیک ساخته است. پیشوای سعدی در این کار انوری بوده است که پیش از سعدی این کار را آغاز کرده بود.

وحشی بافقی و شاعران سبک هندی نیز در واژگان شعر فارسی تجدید نظر کردند و بسیاری از تعبیرات عامیانه را در شعر خود آوردند و چون مانند انوری و سعدی همیشه خوب از عهده این کار برنیامدند جز در موارد معدودی کارشان نگرفته است و در نتیجه نتوانستند جایی برای همه این واژه‌ها در شعر فارسی بازکنند و چون دیگران هم دنبال این کار را نگرفتند و در نتیجه این عمل عیبی برای شعر آنها شمرده شد. بنابراین چنین برمیآید که افزودن لغت و گسترش واژگان شعر چنانکه پیش از این هم اشاره کردیم فقط کار شاعران بزرگ و با استعداد است یعنی شاعرانی که مانند فردوسی، انوری، سعدی، مولوی، بهار ۷.

در شعر معاصر بواسطه تحولات ادبی و اجتماعی بیش از هر دوره‌ای زبان مردم و زبان عامیانه و اصطلاحات سیاسی وارد شعر شد و اشعار دوران مشروطیت بخصوص شاخه طنزآمیز و فکاهی آن پر است از اینگونه تعبیرات، اشعار طنزآمیز که یکی از ثمره‌های عالی و درخشان ادبیات معاصر است برخلاف قصیده و غزل ناب تحمل هرگونه واژگان و لغات اعم از عامیانه و فرنگی را دارد و هر لغتی که جایی برای آن در غزل و قصیده و قالبهای آزاد نباشد میتواند در اینگونه اشعار بیاید و در زوایای آنها برای خود پناهگاهی بیابد.

در ادبیات فرانسه کسانی که پیش از همه لغات عامیانه را وارد ادبیات کردند ناتورالیست‌ها بودند و این کاری بود که پیش از آنان عیب شمرده میشد و این شیوه فرنگیان در شعر طنزآمیز فارسی تاثیر کرد و عده‌ای مانند هخدا و اشرف الدین حسینی و هدایت چنین واژه‌هایی را وارد شعر و نثر و داستان فارسی کردند.

در ادبیات انگلیسی وردت ورت ۹ هواخواه بکار بردن زبان روستائیان در شعر بود و خود با این شیوه شعر خویش را بر زبان مردم نزدیک کرد ۱۰.

به هر حال بسیاری ز سخن سنجان از قدیم تا کنون در شعر اروپائی و ایران و عربی معتقد به عالی بودن و برتر بودن زبان شعر بوده‌اند و بر آن بوده‌اند که زبان شعر نباید بازاری (۱۱) باشد ولی آنچه مسلم است نمیتوان قاعده‌ای کلی برای انتخاب الفاظ شعر بدست داد و نمیتوان به روی بعضی از لغات یک زبان برچسب واژه شعری یا غیرشعری زد و کلماتی را از پیش برای شعر تعیین کرد و تنها شاعر است که با نبوغ و استعداد و شم شاعرانه و

ساحران خود میتواند چنین کند و لفظی را به خانواده اشراfi شعر بیفزاید و یا آن را از این خانواده به دور افکند .

امروز شاعر خوب همواره میتواند اندکی از لغات روزانه و قدیم را در کنار الفاظ شعری و روان بنشانند و اثری خوب به مردم عرضه کند همانطور که مولوی و سعدی در قدیم و بهار و پروین در عصر ما چنین کرده‌اند منتها بعضی بیشتر و برخی کمتر موفق شده‌اند . چنانکه گفتیم انتخاب لفظ برای شاعر بسیار اهمیت دارد زیرا لفظ از عوامل اصلی موسیقی و زیبایی شعر است مثلاً " بعضی از واژه‌ها آهنگین‌تر و دلنشین‌تر از کلمات دیگرند و در ادبیات ما به اینگونه لغات و به موسیقی که به شعر میبخشند جز به ندرت اشاره‌ای نشده است زیرا در این زمینه تحقیق علمی بعمل نیامده است امید که این پژوهش که باید به کمک علم آواشناسی و واجشناسی و زبانشناسی صورت گیرد بزودی آغاز شود اما در انتخاب لفظ ذهن و ذوق شاعر از هر زبانشناس و پژوهشگر ادبیاتی نکته یاب‌تر و دقیق‌تر است و او خود به یاری استعداد فطری خویش بهتر میداند که کدام لفظ را انتخاب کند زیرا هیچ سخن سنج یا آواشناسی به حافظ و فردوسی یاد نداده بود که چگونه بلورین‌ترین و خوشتراش‌ترین واژه‌ها را برای اشعار آسمانی خود برگزینند .

درباره اهمیت موسیقی کلمه و شعر همین بس که در اروپا مکتبی بوجود آمده است که به نام حرفی (۱۲) که معتقد بود کلمات شعر باید طوری انتخاب شود که دارای موسیقی باشد و این موسیقی برای آنها کافیسیت و اگر معنی نداشته باشد باکی نیست . در ایران مولوی نیز کلمات را طوری بکار میبرد که گوئی لیریز از حرکت و سرشار از رقصند .

از این بحث چنین برمیآید که در زبان فارسی میتوان الفاظ را به دو دسته شعری و غیر شعری تقسیم کرد مثلاً " کلماتی مانند رژیم ، سوپ ، خاطر خواه ، مایو و دلچسب شعر نیستند و آنها را همیشه نمیتوان در شعر جدی فارسی آورد . البته این الفاظ اعم از شعری و غیر شعری در هر حال یک حکم ندارند و لغزندگی قواعد ادبی را نباید درباره آنها فراموش کرد . همانطور که گفتیم شاعر میتواند لفظی غیر شعری را با نهایت چیره دستی در شعرش جای دهد . بنابراین دادن حکم قطعی و کلی در این باره ممکن نیست از جمله الفاظ غیر شعری که جز در آثار فکاهی نمیآیند عبارات روزنامه‌ای است که از کثرت استعمال مبتذل شده‌اند و به صورت واژه‌های کلیشه‌ای و قالبی درآمدند . معهذاً گاهی بعضی از شعرای خوب ، مانند بهار این کلمات را در شعر خود خوب جای داده‌اند .

شاعران معمولاً "واژگان و فرهنگ خاصی دارند یعنی از الفاظ و کلمات را بیشتر و پاره‌ای را کمتر بکار می‌برند و به عبارت دیگر شاعر تحت تاثیر افکار و عقاید و محیط اجتماعی و وزن و قالب شعر خود با بعضی از تعبیرات ان‌سوالفت بیشتری دارد مثلاً "سعدی بواسطه" اندیشه بشردوستانه و انسان‌گرایانه خویش با کلمه خلق و دود دل و دود مخصوصاً "در بوستان و گلستان که اثریست اخلاقی و اجتماعی دل‌بستگی خاصی دارد و آنها را بسیار بکار میبرد.

عبادت بجز خدمت خلق نیست خدا را بر آن بنده بخشایش است شبنی دود خلق آتش بر فروخت مشو غره بر دولت پنجروز گر همه خلق به جنگم به درآیند و خلاف نه باران همی بارد از آسمان کسی زهر بیند چو در کام خلق اینها فقط اشعاری است که در حافظه من است و گرنه شماره اینگونه کلمات در شعر سعدی بسیار بیش از اینست. با توجه به اینکه زبان سعدی، چه در غزل و چه در قصیده نیز زبان خلق است یعنی برای مردم به آسانی قابل درک است میتوان سعدی را شاعر خلق نامید.

در مقابل حافظ نیز واژگان خاصی دارد که در آن این کلمات و تعبیرات بسیار بکار رفته‌اند، گدا، قلندر، صوفی، زاهد، شیخ، محاسب، درویش، و غیره او به رند و قلندر و گدا عشق میورزد ولی در مقابل از شیخ و زاهد و صوفی با نفرت و انزجار یاد میکند و آنها را نیز برای ابراز تنفر و انزجار و برای تمسخر در شعر خود می‌آورد. وی همچنین به شیوه چشم علاقه خاصی دارد و چشم معشوق حافظ غالباً "دارای شیوه بخصوصی است. بکشا به شیوه ترگس پر خواب مست را بوی شیر از لب همچون شکرش می‌آید ترگس همه شیوه‌های مستی پارسائی و سلامت هوسم بود ولی بعضی از شاعران اصطلاحات رایج شعری را بکار برده و بندرت از خود تعبیرات و ترکیبات و واژه‌های تازه‌ای به آن افزوده‌اند. بیشتر شاعران سبک خراسانی و عراقی از این

دسته بوده‌اند و اصطلاحاتی مانند یار ، دلبر ، دلستان ، جانان ، جانانه ، بنفشه مو و صدها اصطلاح نظیر آن را فراوان بکار برده‌اند . اما شاعران سبک هندی و پیشروانشان در سبک عراقی ( مانند نظامی و امیر خسرو و حافظ ) هواخواه ترکیبات غریب و بیگانه‌اند . دامن هر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش " صائب "

یاران تلاش تازگی لفظ میکنند صائب تلاش معنی بیگانه میکند " صائب "

به این سبب شعر وحشی و صائب پر است از اینگونه ترکیبات و تعبیرات که بسیاری از آنها از الفاظ عامیانه عاریه شده‌اند مانند سر در هوا ، حریف گرم کن ، یار آشناکش ، دلبر بیگانه ، سوز ، پریشان اختلاط

چهر خاک آلود وحشی میرسد چون گرد باد از کجا می‌آید این دیوانه سر در هوا ( وحشی )

یارب حریف گرم کی همچو آرزو گرم اختلاط داغ درون کسی می‌آد ( وحشی )

قافیه و سجع و صنعت پردازي در شعر فارسي سبب شده است که بسیاری از کلمات عبری وارد شعر فارسی شود برای پی بردن به این امر کافی است شعر رودکی را با مطلع آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب علم بهار صد هزار نزهت و آرایش عجیب بخوانیم و کلمات غریبی مانند طیب = کتیب ، مشیب ، خضیب را در آن ببینیم که به ضرورت قافیه در آن بکار رفته است .

### مآخذها و یاداشتها

- ۱- پروفیسور شلی نعمانی لفظ را به اصنامی تقسیم میکند، از این قیل ۱- رقیق و لطیف  
 ۲- تمیز و صاف ۳- روان و شیرین ۴- مس و سکنین ۵- بلند و محلل ( شعر العجم ج  
 ۲ ص ۴۹ ) البته او معاری برای سیر این اقسام از یکدیگر به دست نداده است و این  
 اصطلاحات بیش از آنکه عسی و دقیق باشد بیشتر اصطلاحات نقد ادبی دهی و  
 دوفی و کسدار و سپهند .
- ۲- مکنهای ادبی ص ۳۳ بالفرض اسد خسیی چاپ سوم ، انتشارات نیل
- ۳- از مکنهای ادبی ص ۲۰۱ .
- ۴- مکنهای ادبی ص ۳۳۲ .
- ۵- از Poetics تالیف ارسطو ترجمه G. F. Else از انتشارات دانشگاه میشیگان ص ۵۹  
 ۶۰۰
- ۶- فن شعر ارسطو ترجمه دکتر ژرژ پوپیش گویا ص ۸۹ و ۱۵۱ فقهات و زبانی
- ۷- نمونه بعضی از اصطلاحات عامیانه ای که صائب و شاعران عهد صفوی در شعر خود  
 آورده اند اینهاست : بی پیر ، قالی ، بيمروت ، دکان را نخنه کن ، یک قلم ، کوجه لال  
 ( به نقل از تحول شعر فارسی تالیف زین العابدین مومن ص ۳۶۵ )
- ۸- مکنهای ادبی ص ۱۷۲ .
- ۹- Wordsworthe
- ۱۰- شعر بی دروغ شعر بی نقاب از دکتر زرین کوب ص ۵۴ و ۵۵ .
- ۱۱- شعر بی دروغ شعر بی نقاب ص ۵۰ .